

دبیر خانه امور معرفتی

طرح نظام جامع اندیشه اسلامی

درس: نظریه‌ی تولید علم امامین انقلاب

ارائه دهنده: استاد گرامی پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي * يَقْفَهُوا قَوْلِي

سلام عرض می‌کنم خدمت تمام عزیزانی که این برنامه را ملاحظه می‌کنند. بحثی را که من در خدمت شما هستم در ارتباط با «نظریه تولید علم امامین انقلاب» است. این بحث یک بحث بسیار گسترده است و واقع امر این است که یک جلسه حدود یک ساعت و نیمه برای بحث مستوفی از این موضوع، واقعا کم است و به نظر می‌آید که ما مجبوریم یک سری از مطالب را به صورت گذرا خدمت شما عزیزان عرض بکنیم. بحثی را که من آماده کردم، تقریبا تمام بحث، مستند به فرمایشات امامین انقلاب است. مستنداتش موجود است و طبیعتاً یک بخشش را من اینجا خدمت شما عزیزان عرض بکنم اما وقت اجازه نمی‌دهم که تمام آن مستندات را خدمت شما ارائه بدهیم لذا بعد از این جلسه، مستندات این بحث را خدمت دوستان می‌دهم که در گروه بگذارند و عزیزان بتوانند ملاحظه بفرمایند. الآن در ارتباط با بحث تولید علم، مؤسسه انتشارات انقلاب اسلامی کتابی به نام «روشنای علم» چاپ کرده که حدود هشتصد صفحه است و این هشتصد صفحه صرفا فیش‌ها و طبقه‌بندی نظرات حضرت آیا در ارتباط با تولید علم است که بسط و تحلیل این نظرات، خودش شاید چند جلد کتاب بشود. همچنین دوست عزیز ما رفیق شفیق ما جناب استاد موسوی هم کتابی در زمینه علوم انسانی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب، تدوین کرده‌اند که در آستانه چاپ است. آن کتاب هم بیش از هشتصد صفحه است که من در این بحث هم از نقطه‌نظرات دوست عزیزمان هم استفاده کرده‌ام.

تقسیم بندی علوم

من بحثم را با یک مقدمه‌ای از تقسیم‌بندی علوم شروع می‌کنم. مطلق علوم در در دنیا و همچنین در کشور ما تقریبا یک چنین تقسیم‌بندی‌ای دارد که ملاحظه می‌کنید یعنی علوم تقسیم می‌شود به علوم پایه، علوم کاربردی و

علوم انسانی و اجتماعی. **خب علوم پایه**، منظور همان ریاضی و فیزیک و شیمی است. **علوم کاربردی** شامل علوم فنی و مهندسی، علوم کشاورزی و بحث حوزه پزشکی و سلامت است. سومین قسمی را که برای علوم داریم، بحث **علوم انسانی و اجتماعی** است. **خب در کشور ما همه علوم انسانی و اجتماعی را تحت عنوان «علوم انسانی» می‌شناسند اما واقعه این است که در غرب، علوم اجتماعی را مثل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست و این گونه علمی را که توانسته‌اند در آنها مفاهیم کیفی را تبدیل به مفاهیم کمی بکنند و آن را در معرض آزمایش و پژوهش قرار بدهند، در معرض تجربه قرار بدهند، این را داخل در علوم به معنای «ساینس (Science)» کرده‌اند اما یک سری از به قول خودشان مواردی که قابلیت اندازه‌گیری ندارد مثل شعر، ادبیات و فلسفه را تحت عنوان «هیومانیسم (Humanism)» یعنی آگاهی‌هایی که مربوط به انسان است، طبقه‌بندی کرده‌اند و داخل در علوم اجتماعی نیاورده‌اند. اما در کشور ما تمام این سرفصل‌ها تحت عنوان علوم انسانی ارائه داده می‌شود در دانشگاه‌ها.**

علوم انسانی، تعریف و جایگاه

ما اول، یک تعریفی از علوم انسانی خدمت شما عرض بکنیم. هر گونه مطالعه راجع به انسان به لحاظ حالا می‌خواهد هستی‌شناسی انسان باشد، رفتار انسان باشد، کنش‌های اجتماعی انسان باشد، عواطف و احساسات انسان باشد یا در ارتباط با آگاهی انسان باشد یا به طور کلی می‌توانیم بگوییم هر گونه امور انسانی تحت حیطه علوم انسانی قرار می‌گیرد. اما علوم انسانی، اهمیت بسیاری دارد. ما وقتی فرمایشات رهبر معظم انقلاب را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان در ارتباط با اهمیت علوم انسانی یک نقطه‌نظرهایی دارند. منتها من یک مطلب را در پرانتز عرض بکنم. رهبر معظم انقلاب نسبت به آن تقسیم‌بندی می‌فرمایند که ارزش علوم انسانی، کمتر از علوم پایه و کاربردی نیست و این مسائلی را که در ارتباط با اهمیت علوم انسانی شان ذکر می‌کنند، ما می‌بینیم که، ای چه بسا علوم انسانی از یک جهاتی اهمیت بیشتری نسبت به علوم کاربردی و پایه دارد.

در مورد اهمیت علوم انسانی، **اولین** موردی را که در اینجا خدمتتان نمایش داده‌ایم، نوشته‌ایم «روح دانش». حضرت آقا می‌فرمایند که «علوم انسانی روح دانش است. در حقیقت، همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن، علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما به کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف بشود، بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شده، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود» که این خودش مطلب مهمی است.

دومین نکته، این است که حوادث دنیا معمولاً محصول نظرات در علوم انسانی است. بسیاری از حوادث دنیا در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در جهان، محصول و محکوم نظریات در علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی یا فلسفه است.

اما **سومین** نکته در اهمیت علوم انسانی این است که اداره و تربیت، اداره جامعه، اداره کشور و همچنین تربیت مدیران کشور به دست علوم انسانی است. ما مسؤولین کشورمان نوعاً تربیت یافته علوم انسانی هستند. یک تعبیر جالبی دارد حضرت آقا در این رابطه که می‌فرمایند: «خصیت‌های علوم انسانی در سطح جهان مؤثرتر و شناخته‌شده‌تر از سایر شخصیت‌های علمی هستند». نوعاً دانشمندان علوم انسانی، معروف‌تر مشهورتر از دانشمندان سایر عرصه‌ها هستند.

نکته چهارمی که در اهمیت علوم انسانی، وجود دارد این است که علوم انسانی، ترسیم‌کننده الگوی پیشرفت و سبک زندگی است. این در واقع، علوم انسانی است که می‌آید طرح و الگوی پیشرفت و سبک زندگی را ارائه می‌دهد. همه نرم‌افزارها و سخت‌افزارهایی که جامعه را اداره می‌کند، معمولاً توسط علوم انسانی تولید می‌شود و این هم جزء اهمیت‌هایی است که بحث علوم انسانی دارد.

یک نکته مهم دیگری [پنجم] که در این زمینه وجود دارد، بحث تأثیرگذاری علوم انسانی در استنباط مفاهیم جدید از معارف دینی است. حضرت آقا تأکید دارند که مطالعات تطبیقی بین علوم انسانی و اسلامی، موجب فعال شدن معارف اسلامی و تکامل مباحث آن می‌شود. طبیعتاً وقتی در علوم انسانی، کنکاش و تعمق بشود و از طرفی، علوم انسانی هم چون ناظر به شرائط امروز بشر است، خیلی از سؤال‌های را برای بشر تولید می‌کند، برای مسلمان‌ها تولید می‌کند که عرضه آن به منابع دینی می‌تواند خیلی معارف جدیدی برای ما تولید بکند؛ مفاهیم جدید برای ما تولید بکند. این در ارتباط با اهمیت علوم انسانی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب بود.

روش تحقیق در علوم

اما نکته مقدماتی دیگری که می‌خواهم خدمت شما عزیزان عرض بکنم، بحث روش تحقیق در علوم است. ببینید، خدمت شما عرض کردیم که در تقسیم‌بندی علوم، یک علوم پایه و کاربردی داریم و یک علوم انسانی و اجتماعی. در علوم پایه کاربردی، جریان **پوزیتویستی** حاکم است یعنی تجربه‌گرایی در علوم پایه و کاربردی، حاکم است و جریان رقیب هم ندارد یعنی در علوم کاربردی ما و علوم پایه ما روش تحقیق، روش پوزیتویستی و تجربه‌گرایی است که خلاصه روش تجربه‌گرایی را ما در این مدل، خدمتتان نشان داده‌ایم. در واقع، ما در علوم

کاربردی و پایه چطور تحقیق می‌کنیم؟ ابتداءً مشاهده می‌کنیم. از طرق مشاهده در مرحله بعد، شروع می‌کنیم به توصیف و تبیین گزاره‌ها یعنی کشف آن روابط علی بین اشیاء و در ادامه، استخراج قوانین کلی. اصولاً علوم کاربردی و پایه به این شکل هستند و روش تحقیق پوزیتیویستی به دنبال استخراج قوانین کلی است؛ تبیین پدیده‌ها و استخراج قوانین کلی. ما قوانین کلی را برای چه می‌خواهیم؟ برای پیش‌بینی وضعیت بعدی.

خلاصه روش تحقیق پوزیتیویستی این است: مشاهده، تبیین و استخراج قوانین کلی و وقتی شما قوانین کلی چه در علوم کاربردی آموختید و در علوم پایه، کشف کردید، می‌توانید به وسیله این قوانین کلی، وضعیت بعدی را پیش‌بینی بکنید.

اما در مورد علوم انسانی و اجتماعی، در زمینه روش تحقیقش، دو تا جریان مهم وجود دارد یکی جریان آنگلساکسون‌ها هستند که فیلسوفان انگلیسی هستند و معتقدند علوم انسانی و اجتماعی، فرقی با علوم طبیعی ندارند یعنی همان طور که ما در علوم طبیعی از روش تجربی استفاده می‌کنیم با آن مدلی که خدمت شما عزیزان عرض کردم، ما دقیقاً در علوم انسانی و اجتماعی هم باید از همین مدل، تبعیت بکنیم؛ یعنی مشاهده بکنیم، تبیین بکنیم، قوانین کلی را استخراج بکنیم تا بتوانیم پیش‌بینی وضعیت آینده را داشته باشیم. این یکی از جریان‌های مهم در علوم انسانی و اجتماعی است. اما در مقابل آنها ما فلاسفه «قاره‌ای» را هم داریم که نوعاً فیلسوف‌های آلمانی هستند و معتقدند که علوم انسانی و اجتماعی، متفاوت از علوم طبیعی است. ما نمی‌توانیم پدیده‌های انسانی را با کنش‌های انسانی، پدیده‌های انسانی و امور مربوط به انسان را در قالب و کلیشه‌های کلی تحت قوانین کلی در بیاوریم. اینها معتقدند که علوم انسانی، به شدت نسبی است و در این رویکرد، واقعیت، خارج از ذهن انسان نیست بلکه در درون ذهن انسان و آگاهی انسان قرار دارد پس به جای تبیین علی باید به فهم هم‌دلانه و مشارکتی روی آورد؛ به جای تمرکز بر مشاهده تجربی دقیق و اندازه‌گیری کمی رفتار انسان به معنای رفتار یا کنش انسانی از طریق تعامل خلاق و فعالانه باید جلو برویم. اینها معتقدند که ما نمی‌توانیم رفتار انسان را در کلیشه قرار بدهیم. این دو پارادایم کلی در روش تحقیق در علوم انسانی است. البته دیدگاه‌های دیگری هم وجود دارد دیدگاه‌های انتقادی و برخی از دیدگاه‌های دیگر هم وجود دارد منتها عمده پارادایم و دیدگاه، همین دو دیدگاهی است که خدمت شما عرض کردم.

نکته مهم هم این است که جریان رقیب ما الآن در واقع، همین فلاسفه قاره‌ای هستند، جریان پوزیتیویستی نیستند. بلکه یک زمانی، مواجهه ما با دانشمندان علوم انسانی‌ای بود که روش تحقیقشان روش پوزیتیویستی بود و ما در مورد

آنها شروع کردیم به جواب دادن. مثلاً آنها معتقد بودند که ارزش‌ها نمی‌تواند در تحقیق، اثرگذار باشد یا مبنای تجربه، حس است و مفاهیمی که حسی نباشند تجربی نباشند، قابل اندازه‌گیری نیستند، که خب علما و بزرگان ما مثل علامه طباطبایی، شهید مطهری و سایر بزرگان شروع کردند مبنای جریان پوزیتویستی در علوم انسانی را نقد کردند، ولی ما الآن باید متوجه باشیم که آن جریانی که الآن در علوم انسانی، نوعاً با آن مواجه هستیم و جریان رقیب ماست، همین فلاسفه قاره‌ای هستند که مختصاتشان خدمت شما عزیزان عرض شد.

ویژگی‌های علوم انسانی از دیدگاه امامین

اما ویژگی‌های علوم انسانی موجود چیست؟ برخی از نکاتی را از کلمات امامین انقلاب در ارتباط با ویژگی‌های علوم انسانی در اینجا خدمتتان برجسته کردیم که توضیحی عرض می‌کنیم.

یکی از آن خصوصیات و ویژگی‌های علوم انسانی موجود، بحث **تحویلی‌نگری** است که هم امام خمینی (رحمة الله علیه) و هم حضرت آقا بارها و بارها به این نکته توجه داده‌اند. تحویلی‌نگری بدین معناست که انسان یک پدیده‌ای را که دارای اجزای متعدد است، یک بعدش را مد نظر بگیرد و از اجزای دیگر آن پدیده غافل بشود. ما اسم را می‌گذاریم تحویلی‌نگری. حضرت امام و آقا معتقدند که علوم غربی متمرکز در بعد طبیعی و جسمانی بشر شده‌اند و از آن بعد روحانی و به تعبیری متافیزیک، غافل شده‌اند و این در واقع، یک نقطه منفی در علوم انسانی غربی است.

دومین خصوصیت و ویژگی علوم انسانی موجود این است که خلاصه، این علوم انسانی موجود، **مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های حاکم بر جوامع** است. ببینید یک مشکله‌ای که ما الآن در جریان علوم انسانی در کشورمان داریم، این است که علوم انسانی در کشور ما بومی نیست. حضرت آقا می‌فرمایند: «علوم انسانی مثل پزشکی نیست، مثل مهندسی نیست، مثل فیزیک نیست که جهان‌بینی و نگرش نسبت به انسان و جهان در آن، تأثیر نداشته باشد؛ چرا، تأثیر دارد. شما مادی باشید، یک جور علوم انسانی تنظیم می‌کنید» طبیعاً اگر الهی باشید خروجی علوم انسانی شما طبیعاً متفاوت خواهد شد. و نکته دیگر این که باز حضرت آقا به آن اشاره دارند، این است که این علوم انسانی علاوه بر این که تابع جهان‌بینی و شرائط خاص تاریخی و اجتماعی غرب است، ناظر به مسائل و مشکلات و در صدد پاسخگویی به مشکلات جامعه خودشان است. چه بسا مباحثی که در یک قسمتی از علوم انسانی، بحث می‌شود، ناظر به مشکلی باشد که اساساً در جامعه ما وجود ندارد و این خودش می‌تواند اتلاف وقت و هزینه باشد. واقعیت امر این است که ما در این نکته، بسیار مشکل داریم. الآن متأسفانه جامعه ما مبتنی بر یک

جهان‌بینی اسلامی است که این جهان‌بینی اسلامی، یک شاخصه‌هایی دارد. خب طبیعاً علوم انسانی ما هم باید مبتنی بر همین جهان‌بینی باشد ولی مع الاسف چون علوم انسانی ما وارداتی است، مبتنی بر یک ارزش‌های دیگری است.

نکته‌ای که حضرت آقا از سال تقریباً ۵۳ در همان مقدمه «طرح کلی» هم به آن اشاره دارند، این است که خلاصه، ما نتوانستیم مکتب اسلام را امتداد اجتماعی بدهیم، نتوانستیم مکتب خودمان را در قواره یک مکتب اجتماعی، معرفی بکنیم و این نقطه ضعف همچنان در کشور ما وجود دارد. این نکته را هم باز حضرت آقا خودشان اشاره می‌کنند، می‌گویند فرق بین مکاتب غربی با مکتب ما این است که مکاتب غربی اگر فلسفه‌ای را می‌پذیرند، مکتبی را می‌پذیرند، کاملاً به لوازم آن مکتب، پایبند هستند. مثلاً اگر لیبرالیسم را می‌پذیرند، تربیتشان لیبرال است، اقتصادشان لیبرال است، سیاستشان لیبرال است و حتی هنر آنها هم لیبرال است و در واقع، تمام نرم‌افزارها و نهادهای جامعه غربی، در صدد محقق ساختن اهداف لیبرالیسم هستند و می‌خواهند انسانی را که لیبرالیسم ترسیم می‌کند، محقق بکند. ولی متأسفانه در کشور ما این امر، محقق نمی‌شود و ما خیلی از نهادهایمان نمی‌توانند و ساختارشان به این شکل نیست که بتوانند آن انسانی را که اسلام ترسیم می‌کند، آن انسان مطلوبی را که اسلام ترسیم می‌کند، تربیت بکنند.

اما ویژگی **سوم** علوم انسانی، بحث **تکامل پذیری** است. حضرت آقا می‌فرمایند علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی، لازم است، به نوآوری و نواندیشی یعنی اجتهاد، اجتهاد دارد، ولی مع الاسف، مشکلی که باز وجود دارد این است که بخشی از این نظریات در خود غرب، کهنه شده ولی متأسفانه هنوز در کشور ما رایج است، بحث می‌شود، در موردش مقاله نوشته می‌شود، پایان‌نامه نوشته می‌شود، کتاب درسی نوشته می‌شود و آموزش داده می‌شود، حال این که وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید این نظریه در موطن خودش و جایی که در آن متولد شده، منسوخ شده اما متأسفانه در کشور ما هنوز دارد رویش گفتگو می‌شود.

اما نکته **چهارم** که باز این هم خیلی نکته مهمی است، یکی از ویژگی‌های علوم انسانی موجود است، بحث **کاشفیت برخی از گزاره‌های حقیقی علوم انسانی** است. در مواجهه با علوم انسانی، ما دو جریان داریم: یک جریان تحجر و جمود که معتقدند این علوم غربی، همه‌اش باید بیرون ریخته بشود، هیچ کدام مطالعه نشود، همه اینها باطل است، این را از بیانات حضرت آقا خدمت شما عرض می‌کنم. و یک جریان هم جریانی هستند که به صورت دربست، خودشان را تسلیم گزاره‌های علوم انسانی غربی می‌کنند که حضرت آقا در یک بیان جامع می‌فرمایند: نه

این که ما همه دستاوردهای علوم انسانی را نفی کنیم؛ نه هرچه قابل استفاده است باید استفاده کنیم. می‌فرمایند که این طور نیست که ما همه دستاوردهای علوم انسانی را باطل بدانیم. آن مقدارش که قابل استفاده است، استفاده می‌کنیم و آن مقداری را که قابل استفاده نیست، بیرون می‌اندازیم منتها روش ما از دیدگاه حضرت آقا روش ما در مواجهه با علوم انسانی، بحث اقتباس، تسخیر و به تعبیری زبده‌گزینی است. بعد، حضرت آقا می‌فرمایند که خب این طور نیست که اگر یک فلسفه‌ای اگر یک جهان‌بینی‌ای - این نکته را هم باید دقت داشته باشیم - اگر یک فلسفه‌ای، یک جهان‌بینی‌ای باطل بود، این مستلزم این نیست که تک‌تک گزاره‌های معرفتی آن هم لزوماً باطل باشند. ایشان می‌فرمایند که خلاصه، وقتی یک جهان‌بینی، باطل باشد، تأثیر بیشتر این جهان‌بینی، بر کلیت و شاکله آن علمی است که متأثر از یک جهان‌بینی باطل است. این نفی نمی‌کند که ممکن است در همین دانشی که بر مبنای یک فلسفه و جهان‌بینی غلط، ریخته شده، یک سری گزاره‌های واقعی و کارشناسانه هم وجود داشته باشد. پس ببینید این نوع مواجهه ما با علوم انسانی، مهم است؛ نه نسبت به علوم انسانی باید تحجر و جمود داشت، نه این که انسان خودش را به صورت دربست تقدیم علوم انسانی بکند، بلکه روش مواجهه درست با علوم انسانی، همان بحث زبده‌گزینی‌ای هست که حضرت آقا رویش تأکید دارند.

پنجمین ویژگی علوم انسانی، بحث **نظریه‌سازی برای واقعیت‌سازی** است. یکی از آن ویژگی‌های علوم انسانی موجود این است که اینها می‌آیند به وسیله علوم انسانی و تئوری‌هایی که تولید می‌کنند، در تغییر جهان، دخالت دارند. بسیاری از حوادثی که در دنیا رخ می‌دهد، چه در زمینه اقتصادی، چه در زمینه سیاسی، محکوم نظریات صاحب‌نظران در علوم انسانی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و فلسفه است. اینها شاخصه‌هایی مشخص می‌کنند و در دنیا اجرا می‌کنند و واقعیت‌سازی می‌کنند. این تعبیر حضرت آقا است که خلاصه چون اینها عنان علوم انسانی را به دست گرفته‌اند، به وسیله همین ابزار علوم انسانی، یک سری ناواقعیت‌ها را واقعیت جلوه می‌دهند. مثلاً ایشان در جریان حمله به افغانستان و عراق، تأکید دارند که خب اینها اول، نظریه‌پردازانشان آمدند حمایت تئوریک انجام دادند؛ یعنی اول نظریه‌پردازی کردند، زمینه را فراهم کردند و بعد آمدند افغانستان و عراق را اشغال کردند. این هم در ارتباط با ویژگی‌های علوم انسانی موجود.

مشکلات علوم انسانی در ایران

اما دقت بکنید. علوم انسانی در ایران از دیدگاه حضرت آقا یک سری مشکلاتی دارد که باعث می‌شود ما به دنبال این باشیم که یک طرحی را ارائه بدهیم. ابتدا من این مشکلات را خدمتتان عرض می‌کنم. چون عرض کردم

که بحث، بسیار گسترده است و در خیلی از جاها مجبوریم به صورت تیترو، خدمت شما عزیزان عرض بکنیم و الا بسط هر یک از اینها خودش وقت زیادی را می‌گیرد و ما نمی‌توانیم بحث را جمع بکنیم. این هشت تا نکته‌ای که اینجا خدمتان ارائه دادیم، مشکلات علوم انسانی در ایران از دیدگاه رهبر معظم انقلاب است:

اولین مشکل، غلبه ترجمه و تقلید به جای اجتهاد و تهاجم. تهاجم به این معنا که انسان مقابله بکند، نقد بکند، نظریه پردازی بکند.

دوم: خلأ فکری و نبود منظومه‌سازی در علوم انسانی است که این هم از مشکلات علوم انسانی در ایران است.

سوم: عدم هماهنگی با نیازها و مسائل ایران، که عرض کردیم علوم انسانی در غرب، متناسب با نیاز غرب، تولید شده و در صدد پاسخ به نیازهای غرب است و لزوماً این طور نیست که هماهنگی با نیاز و مسائل کشور ما داشته باشد.

چهارم: عدم هماهنگی با بنیان‌های فکری و فرهنگی که این را هم تقریباً یک توضیح اجمالی خدمت شما عرض کردم. ببینید دوستان، عزیزانی که اینجا طلبه هستند یا به تعبیری، رشته‌شان رشته فقهی است یا دغدغه بحث‌های اسلامی در آنها وجود دارد، ببینید علوم انسانی غربی، امروزه رقیب فقه است. فقه اسلامی، موضوعش چیست؟ می‌فرمایند فقه اسلامی، موضوعش افعال مکلفین است چه افعال فردی چه افعال اجتماعی. فعل می‌تواند ناظر به وظیفه انسان نسبت به خداوند باشد، آن فعل می‌تواند به انسان دیگری باشد می‌تواند ناظر به شخصیت‌های حقوقی باشد، می‌تواند ناظر به حتی طبیعت باشد. قرار است فقه اسلامی وظیفه مکلف را در تمام این عرصه‌ها مشخص بکند اما خب علوم انسانی آمده به عنوان رقیب، تمام این عرصه‌ها را پر کرده و به نوعی می‌خواهد فضای تنفسی نظریه‌های اسلامی را بگیرد و وقتی هم حکمفرما شد شما هر تئوری‌ای را که بخواهید به صورت اسلامی بیان بکنید، می‌بینید علوم انسانی با آن پشتوانه‌ها و مبانی خودش متعرض می‌شود. مثلاً در زیست‌شناسی، شما می‌خواهید حرف بزنید و مثلاً این سؤال مطرح می‌شود که آیا اول، انسان در غار زندگی می‌کرده یا نه؟ این را شما اگر بخواهید بحث خلقت انسان را از قرآن، مطرح کنید که اولین آفریده بشر، پیامبر است، آنها از راه زیست‌شناسی، چیز دیگری را اثبات می‌کنند. در بحث طبابت، این سؤال مطرح است که آیا شغل است یا یک وظیفه است؟ در اقتصاد آیا ربا باشد یا نباشد؟ در عدالت آیا عدالت مقدم است یا توسعه؟ در سیاست آیا قدرت همیشه فسادآور است؟ اگر همیشه فسادآور است، تبیین بحث ولایت فقیه چیست؟ در حقوق آیا هم‌جنس‌بازی را به رسمیت بشناسیم؟ تغییر جنسیت را به رسمیت بشناسیم یا نشناسیم؟ در هنر، آیا رقص، هنر است؟ در هر علمی که دست بگذارید می‌بینید علوم انسانی

می‌آید با آن مبانی خودش شروع می‌کند به نظریه‌پردازی کردند، تئوری‌پردازی کردند و طبیعاً جلوی نظریه‌پردازی دین را خواهد گرفت، جلوی نظریه‌پردازی اسلام را خواهد گرفت. در واقع، این همان مشکله‌ای است که برای دین مسیحیت پیش آمد؛ یعنی علوم انسانی غربی عملاً آمد دین مسیحیت را محصور در کلیسا و واتیکان کرد.

نکته‌ی دیگری [پنجم] که حضرت آقا به عنوان مشکلات علوم انسانی در ایران مطرح می‌کنند، ارائه تفسیرهای التقاطی از مفاهیم اسلامی است؛ اسلام آمریکایی، لیبرالیسم اسلامی. اینها در واقع تفسیرهای التقاطی است.

[ششم] اعتماد به نظریه‌های منسوخ‌شده و جلوگیری از تغییر در سرفصل‌ها؛ متأسفانه در برخی از جوامع علمی‌ای که ورود پیدا می‌کنیم می‌بینیم بعضی از نظریاتی که حتی در موطن خودش منسوخ شده را به عنوان وحی منزل، تلقی می‌کنند و اجازه حتی پژوهش و نقد و بررسی در مورد آنها هم داده نمی‌شود.

همچنین مشکل **هفتم**: بیگانگی با میراث علمی در تمدن اسلام است که حضرت آقا می‌فرمایند در برخی از این علوم انسانی خودمان گنجینه‌های عظیمی داریم؛ در فلسفه، در ادبیات، در هنر، که اینها متأسفانه مورد غفلت واقع شده.

آخرین مشکلی [هشتم] که در زمینه علوم انسانی در ایران، وجود دارد، سوء مدیریت در آموزش و پرورش، و آموزش و پژوهش‌های علوم انسانی است.

راهکار حل مشکل

اما راه برون‌رفت از معضل علوم انسانی موجود چیست؟ خب با این همه مشکلاتی که علوم انسانی دارد، ما باید چکار بکنیم؟ بالاخره راه برون‌رفت چیست؟ حضرت آقا در دهه هفتاد، بحث **نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری** را در مقابل علوم غربی، اعم از علوم کاربردی و طبیعی یا همان پایه و همچنین علوم انسانی را مطرح کردند که باز خلاصه نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری را من در قالب یک مدل، خدمت شما ارائه داده‌ام که خلاصه جنبش نرم‌افزاری یعنی این، یعنی که انسان بیاید **دریافت و ترجمه درست** داشته باشد. این خیلی مهم است که حالا بحث ما وقتی در ارتباط با علوم انسانی است، ما بفهمیم که خلاصه، آن اندیشمند غربی در سیاست، در اقتصاد، در هر علمی از شاخه‌های علوم انسانی اگر یک تئوری‌پردازی‌ای کرده، حرفش چیست؟ دریافت و ترجمه درست و فهم صحیح آثار و محصولات اینها که این در واقع، مرحله اول در زمینه تولید علم است. و در مرحله دوم، بحث **نقد و ارزیابی** است؛ یعنی انسان نه تحجر و جمود داشته باشد و بگوید من اصلاً هیچ چیز را از

اینها نمی‌گیرم. در مرحله اول بگیرد و جمود نداشته باشد اما در مرحله دوم، خودباختگی نداشته باشد، خودکمترینی نداشته باشد. شروع به نقد ارزیابی بکند و در نهایت، این نقد و ارزیابی ختم به نظریه‌پردازی و تولید علم بشود.

البته دقت بکنید که در ارتباط با نظریه‌پردازی و تولید علم، یک بیانی حضرت آقا دارند که بیان بسیار جالبی است. ایشان می‌فرمایند این که ما می‌گوییم شما بیاید نقد و بررسی بکنید، ارزیابی بکنید، به معنای آنارشیسم علمی و مهمل‌گویی نیست. عبارت آقا در اینجا خیلی جالب است و این هم یک تلنگری است که اگر ما در مقام نظریه‌پردازی و تولید علم هستیم، نباید با نگاه سطحی و بدون تخصص ورود پیدا بکنیم و شروع کنیم و بخواهیم تندتند بنیان‌های علوم را به هم بزنیم. حضرت آقا می‌فرمایند: «البته اشتباه نشود؛ من کسی را به آنارشیزم علمی و به مهمل‌گویی علمی توصیه نمی‌کنم. کسانی که در هر زمینه‌ای دانشی برخوردار نیستند، اگر بخواهند به خیال خودشان نوآوری کنند، به مهمل‌گویی می‌افتند. ما در زمینه برخی از علوم انسانی و معارف دینی، این را می‌بینیم. آدم‌های ناوارد بدون این که از ذخیره و سواد کافی داشته باشند، وارد میدان می‌شوند و حرف می‌زنند و به خیال خودشان نوآوری می‌کنند؛ که در واقع، نوآوری نیست؛ مهمل‌گویی است. بنابر این در زمینه مسائل علمی، من این را توصیه نمی‌کنم. باید فراگرفت، اما نباید صرفاً مصرف‌کننده فرآورده‌های علمی دیگران بود. باید علم را به معنای حقیقی کلمه، تولید کرد. البته این کار، روش‌مندی و ضابطه لازم دارد» که حضرت آقا خیلی تأکید دارند و توصیه می‌کنند که در این کارها نباید عجله بشود.

من در این زمینه، وقتی نگه می‌کردم می‌دیدم بارها و بارها آقا در نشستی که با اساتید، نخبگان دانشگاهی و غیردانشگاهی داشتند، زمان پنجاه سال را مشخص کردند یعنی گفتند من از شما دانشگاهیان، مطالبه دارم که بنشینید نظریه پردای کنید، تولید علم بکنید اما این که شما بخواهید به قله‌های علمی برسید، این طور نیست که یک‌شبه بخواهید با سرسری کار کردن و سطحی‌نگری به تولید علم بپردازید. آقا یک مدت زمان پنجاه‌ساله را مشخص می‌کنند و می‌گویند شما حالا پنجاه سال فرصت دارید که ایران را به قله‌های علمی برسانید. این هم نکته بسیار مهمی است خصوصاً در ارتباط با بحث تولید علوم انسانی اسلامی و از این دست مباحثی که حالا من در مقدمه‌ای در قسمت دوم عرائض می‌گویم که خلاصه، نمی‌شود انسان ورود در این علوم نکرده باشد و بخواهد تولید علم داشته باشد. گاهی مشاهده می‌شود که برخی از، فرض بفرمایید، کسانی که در این زمینه، کار می‌کنند، هم‌زمان چندین فقه مضاف را پیگیری می‌کنند. خب بعضی مواقع اینها منجر به سطحی‌نگری و تولید علومی است - اگر بشود اسمش را گذاشت - تولید نظریاتی است که از آن وزانت لازم برخوردار نیستند که عرض کردیم راه برون رفت از معضل علوم انسانی موجود با تمام مشکلاتی که دارد، نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری است که در این

مدل، خدمت شما ارائه داده شد. یعنی ابتدائاً ما دریافت بکنیم، نقد و ارزیابی داشته باشیم و به نظریه پردازی و تولید علم بپردازیم.

تحول در علوم انسانی

اما در ارتباط با تحول در علوم انسانی، ببینید من به عنوان مقدمه، عرض بکنم که الآن در فضای علمی حوزه و دانشگاهی، ما با چند اصطلاح، مواجه هستیم: یکی بحث تولید علم دینی است. یکی بحث تحول در علوم انسانی است. یکی بحث تولید علوم انسانی اسلامی بر اساس منابع اسلامی و روش شناسی اجتهادی است. یکی هم بحث های نظام سازی های فقهی است که در ارتباط با نظام سازی فقهی هم بحث های مفصلی وجود دارد. خب حداقل می توان گفت که چهار معنا برای نظام سازی ذکر شده. این بحث ها علی رغم این که وجه مشترکی دارند، شباهت هایی دارند با همدیگر، اما از یک جهاتی هم با همدیگر متفاوت هستند که توضیح فرق بین این بحث ها در حوصله این جلسه نمی گنجد و ما هم آن فرصت نداریم که بخواهیم اینها را از هم تفکیک بکنیم ولی به عنوان یک نکته اساسی می توان گفت که جهت بحث در این چهار مسأله ای که خدمتان عرض کردم، با هم متفاوت است.

اما در بحثی که امروز در خدمتان هستیم، بحث علوم انسانی را مطرح کردیم که از دیدگاه حضرت آقا تحول در علوم انسانی، دو تا مقدمه دارد: یکی بحث تحول در علوم انسانی موجود است و یکی هم بحث تولید علوم انسانی بر اساس منابع اسلامی است که اگر این دو محقق بشود، تحول در علوم انسانی، شکل می گیرد. تحول در علوم انسانی موجود، یعنی همین علوم انسانی را ما بگیریم، نقد و بررسی بکنیم و نظریات جدید تولید بکنیم. بحث تولید علوم انسانی اسلامی بر اساس منابع اسلامی، به این معناست که ما از ابتدا شروع بکنیم صرفاً مسائل را از علوم انسانی می توانیم بگیریم، عرضه بر کتاب و سنت بکنیم و شروع به تولید علم داشته باشیم

از دیدگاه حضرت آقا تولید علوم انسانی اسلامی، مبتنی بر سه تا علم است. البته علوم دیگری هم هستند اما اهم علمی که در بحث تولید علوم انسانی اسلامی به کار ما می آید، بحث معارف قرآن و تفسیر است، فقه و روش شناسی روش اجتهاد است که به کار ما می آید و همچنین فلسفه اسلامی می تواند ما را در این زمینه، کمک کند. عرض کردم که البته علوم دیگری هم وجود دارد که قطعاً تأثیرگذار است، مثل علوم حدیث، حتی خود تاریخ، اینها تأثیرگذار هست ولی آن چیزی که از بیانات حضرت آقا بر می آید، این سه تا شاخه ای که خدمتان گفتیم، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

دقت بکنید، اجتهاد به مثابه روش فهم و تفسیر در علوم انسانی است. این اجتهادی که ما در حوزه‌های علمیه داریم، به مثابه روش فهم و تفسیر در علوم انسانی است. حالا روش و روش‌شناسی، تعریفی دارد که به آن نمی‌پردازم و قطعاً در شب‌های گذشته هم به این مسأله پرداخته شده و در این پاورپوینتی که خدمت شما نمایش داده می‌شود، تعریفاتش را عرض کرده‌ام. اما یک سؤال مطرح می‌شود که چرا ما این اجتهاد را به مثابه یک روش فهم و تفسیر در علوم انسانی می‌دانیم و به دنبال این هم هستیم که ببینیم روش رهبر معظم انقلاب در این زمینه چیست؟

علوم انسانی روش‌های مختلف با میانی مختلف دارد. کسانی که در بحث‌های روش تحقیق و اینها کار می‌کنند، می‌دانند که علوم انسانی، انباشته از روش‌ها و متدهایی است که در زمینه تحقیق وجود دارد و معمولاً روش تحقیق در علوم انسانی مختلف هم هر یک، شاخصه‌ها و ویژگی‌های خاص به خودش را دارد. هر یک از این روش‌ها هم مدعی‌اند که محقق را در امر پژوهش، یاری می‌کند منتها آن روشی که حضرت آقا از آن پیروی می‌کنند، بحث **منطق اجتهاد یا روش تبیین و مبناسازی** است که خود این از جمله مهم‌ترین روش‌های تحقیق کیفی است که قابلیت‌های زیادی هم در ایجاد تمدن اسلامی دارد که ما می‌خواهیم یک گزارش اجمالی از این روش را امشب در خدمت شما عزیزان باشیم. منتها باز مقدمه بحث این روش، این سؤال مطرح است که چرا روش تفسیر و معنایابی در علوم انسانی، این قدر مهم است؟ عرض کردیم که ما می‌خواهیم از همان روش اجتهادی‌ای که در حوزه‌های علمیه در بحث تفسیر متن، رایج است، در علوم انسانی، استفاده بکنیم.

خب اصلاً چرا روش تفسیر و معنایابی در علوم انسانی، مهم است؟ دو دلیل می‌شود برایش آورد؛ یکی این که اکثر آن منابع اصلی‌ای که در علوم انسانی، با آن مواجه هستیم، متون هستند لذا روش تفسیر متون می‌تواند در این زمینه، مؤثر باشد و نقش کلیدی دارد. دوم این که علوم انسانی، علوم فرهنگی و تاریخی است و با کنش‌ها و معانی نهفته در تاریخ و فرهنگ و درک مقاصد و انگیزها و دلایل کنشگران اجتماعی، سر و کار دارد که در واقع، ما باید آنها را کشف بکنیم. در واقع، این تفسیری که ما در علوم انسانی می‌گوییم، اعم از تفسیر متن و توصیف پدیده‌ها و کنش‌های انسان هاست. در واقع می‌بینید که حضرت آقا در بحث تفسیر، تفسیر افعال و کنش‌های اجتماعی، تبحر خاصی دارند. شما تبلور این مهارت حضرت آقا را مثلاً در تحلیل‌های تاریخی ایشان می‌بینید که یک کنشی از ائمه سر زده. خب این کنش در طول تاریخ، تفسیر شده، علت‌یابی شده و گاهی اوقات می‌بینید که حضرت آقا آن کنش را تفسیری می‌کنند که متفاوت، عمیق‌تر و رساتر از تفسیرهایی است که تا حالا انجام شده. این کتاب «هم‌زمان

حسین» کتاب جالبی است. من توصیه می‌کنیم به عزیزانی که این کتاب را مطالعه نکرده‌اند، حتما آن را در دستور کار خودشان قرار بدهند که حتما مطالعه بکنند.

روش تفسیر از دیدگاه رهبری: رهبر معظم انقلاب، روش تفسیری اجتهادی را نه فقط روش فهم متون بلکه به عنوان روشی برای فهم و تفسیر کنش‌های انسانی و پدیده‌های تاریخی به کار گرفته‌اند. ایشان عمل تفسیر را نوعی بازسازی و بازتولید ذهنیت کنشگران و بازیگران تاریخ می‌دانند. خب یک عملی سر زده از یک کنشگر در بستر تاریخ. این عمل، یک ظاهری دارد اما در ذهن این کنشگر، چه بوده که این عمل سر زده؟ خب بازتولیدش خیلی مهم است. از این رو، تمرکز بر ظاهر نقل‌ها و قواعد زبانی تاریخی، از دیدگاه ایشان کفایت نمی‌کند یعنی به ظواهر نقل و الفاظ نمی‌توان اتکا کرد بلکه مفسر و پژوهشگر باید تلاش کند به دنیای ذهنی کنشگر، نفوذ کند، معانی و مقاصد خود را بر اساس جایگاه و نقل اجتماعی و شرائط تاریخی، درک کند. خلاصه این که کنش‌های انسانی را نمی‌توان به مثابه پدیده‌های طبیعی، مطالعه کرد. باید دقت بیشتری کرد، باید با توجه به جایگاه فرد، نقش اجتماعی فرد، شرائط تاریخی فرد، به فضای ذهنی آن کنشگر، ورود پیدا کرد. شما این را در تحلیل حضرت آقا نسبت به ائمه می‌بینید که آن مفاهیم کلیدی را که حضرت آقا استخراج می‌کنند، شرائط زمان و بحث تقیه را، بحث جهاد را وقتی اینها را کنار همدیگر می‌گذارند، یک تحلیل جدید و عمیقی از عملکرد ائمه ارائه می‌دهند.

تفسیر متن با روش اجتهادی

پس عرض کردیم در علوم انسانی، بحث تفسیر متن با روش اجتهادی، یکی از آن مهم‌ترین الزامات است. خب حالا در تفسیر متن باید چه گام‌هایی طی بشود؟ هفت گام در اینجا برای شما یادداشت شده که این **هفت گام** را بررسی می‌کنیم به عنوان مدلی که در ارتباط با تفسیر متن و گفتار، وجود دارد:

اولین گامی که وجود دارد، بحث **استنتاج متن از طریق پرسشگری** است. ایشان می‌فرمایند: خوانش متن و کنش، فارق از پرسش و ارتباط آن متن با دنیای واقعیت و خارج نمی‌تواند الهام‌بخش و کاشف از پاسخ متن به پرسش‌های امروزی‌ای باشد که اساس تحقیق است. خلاصه ما باید با یک پرسش‌هایی وارد استنتاج متن بشویم. حالا این مدل را می‌بینید که مؤسسات مختلفی هم در بحث تولید علوم انسانی اسلامی، مطرح کرده‌اند که گفته‌اند یکی از خدمت‌هایی که علوم انسانی غربی به ما می‌تواند بدهد، تولید سؤال است. یعنی ما از طریق کندوکاو‌هایی که اینها کرده‌اند، مسائلی که مطرح کرده‌اند، یک سلسله سؤالاتی را مطرح بکنیم و از طریق این سؤالات به استنتاج

متن پردازیم. استنتاج از متن یعنی ما یک پرسش‌هایی را تهیه بکنیم و این پرسش‌ها را به متن، عرض بکنیم و جواب‌های آن را استخراج بکنیم.

یک نکته‌ای که حضرت آقا خیلی در کتاب‌هایشان از همان کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» که سال ۱۳۵۳، سخنرانی‌ها حضرت آقا در یکی از مساجد تهران، مسجد امام حسن مجتبی است، خب ایشان بحث اولویت‌بندی را مطرح می‌کنند که این پرسش‌هایی که قرار است مطرح بشود و متن را به استنتاج وادار بکند، باید پرسش‌هایی باشد که از اولویت برخوردار باشد. این مسأله را ایشان در بحث کتاب «همرزمان حسین» هم این مطلب را مطرح می‌کنند که خلاصه، باید ما مسائلی را مطرح بکنیم که دارای اولویت باشند؛ خصوصاً بحث امتداد خارجی اش است.

اما **دومین** مرحله، بحث **منبع‌شناسی** است. یعنی ما در مرحله اول که با یک متن، مواجه می‌شویم، باید استنتاج از متن داشته باشیم و در مرحله و گام دوم، بحث منبع‌شناسی و دسته‌بندی آثار یک متفکر است که ایشان آثار متفکران را به آثار دست‌اول و دست‌دوم تقسیم می‌کنند. منابع دست‌اول آن منابعی هستند که توسط خود نظریه‌پرداز، تولید شده‌اند. منابع دست‌دوم منابعی هستند که دیگران بر اساس روش معتبر و مستند به منابع دست‌اول، تولید کرده‌اند. خب ایشان در ارتباط با منابع دست‌اول هم یک تقسیم‌بندی دارند و یک ملاک‌هایی را ارائه می‌دهند. می‌گویند که این منابع دست‌اول را می‌توانیم طبق زمان و شرائط تاریخی تولید، دسته بکنیم. نگاه بکنیم بینیم زمان ارائه این منبع، کی بوده، آیا در دوران تحصیل آن متفکر بوده؟ آیا در دوران استادی بوده؟ آیا در دوران مسؤولیت شخص بوده؟ نکته دوم، توجه به قالب ارائه است. نگاه کنیم بینیم قالب ارائه چیست؟ آیا این متن، مکتوب است یا شفاهی است؟ اگر مکتوب است، آیا کتاب است یا مقاله است یا پیام است؟ اگر به صورت شفاهی است، آیا تدریس است، سخنرانی است، مصاحبه است، گفتگو است؟ نکته سومی که در ارتباط با منبع باید به آن دقت داشته باشیم، میزان اتقان و علمیت محتواست، بیان استدلال‌ها و تحلیل‌هایش و اینها را ملاحظه بکنیم. آیا آن محتوا دارد مباحث علمی و قضایای حقیقی را مطرح می‌کند - که خود آن می‌تواند در قالب استدلالی باشد یا خطابی باشد- یا دارد مباحث راهبردی و کاربردی یعنی قضایای خارجی را مطرح می‌کند؟ یا دارد صرفاً مباحث شخصی را مطرح می‌کند، قضایای شخصی را مطرح می‌کند؟ و نکته سومی که در ارتباط با منبع، مهم است، بحث مخاطب است. ما باید بینیم که مخاطب، که بوده؟ آیا مخاطب، یک مخاطب تخصصی یک‌دست بوده که حالا می‌تواند شاگردان یک کلاس یا یک نشست یا سخنرانی باشند، یا مخاطبان غیرتخصصی هستند که متنوع هم هستند؛ حالا کارگر هست، دانشجو هست، طلبه هست. خب این اولویت‌بندی‌ها می‌تواند به ما کمک بکند. مثلاً منابع مکتوب می‌توانند بر منابع مقدماتی، مقدم باشند یا بیاناتی که سلسله‌وار هستند بر بیاناتی که مناسبتی هستند،

می‌توانند ترجیح داشته باشند. پس این گام دوم بود. گام اول، استنتاج از، گام دوم، منبع‌شناسی و دسته‌بندی آثار متفکر.

گام سوم که از نظر حضرت آقا باید در بحث تفسیر متن، طی بکنیم شناخت بنیان‌های فکری یک متفکر است یعنی **مبانی و رویکرد حاکم بر متن** است که در مجموع در این رابطه می‌توانیم بگوییم که دستگاه و چارچوب هر متفکر اجتماعی، متأثر از مبانی اوست که این مبانی، پنج چیز هستند: هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و جامعه‌شناسی. یعنی هر متفکر که می‌خواهیم متن و گفتار و حتی عملکردش را تفسیر بکنیم، باید بنیان‌های فکری‌اش را که شامل این پنج بنیان است، شناسایی بکنیم. این در تفسیر متن، تفسیر گفتار و تفسیر عملکرد شخص، بسیار مؤثر است. البته حضرت آقا در تحلیل سیره و بیانات اهل بیت، معتقدند که بدون توجه به فلسفه امامت و جایگاه اصلی امام و رسالت ایشان در جامعه نمی‌شود تحلیل صحیحی از گفتار و کردار اهل بیت ارائه داد.

گام چهارم: شناخت مفاهیم به کاررفته در گفتار و متن است که اینجا هم خلاصه ما باید آن مفاهیم را بازشناسی بکنیم. من یک مدلی را هم برای این قسمت، آماده کرده‌ام. شناخت مفاهیم به کاررفته در متن هم به این صورت است که ما باید برای شناسایی و شناخت مفاهیم به کاررفته در متن، اولین قدمی که بر می‌داریم، این است که **مفاهیم اصلی را از مفاهیم فرعی**، جدا بکنیم و آن مفاهیم اصلی را تعریف و معنایابی بکنیم و بعد، دسته‌بندی و **منظومه‌سازی** بکنیم تا بتوانیم به عمق آن مفاهیم، دست پیدا بکنیم. من باز یک تذکری عرض بکنم که این مطالبی که خدمت عزیزان عرض می‌کنیم، صرفاً روش تحقیق نیست بلکه اینها مبتنی بر فرمایشات حضرت آقا هست که به صورت جسته و گریخته در آثار ایشان وجود دارد و اکنون جمع‌بندی شده. پس گام چهارم، بحث شناخت مفاهیم به کاررفته در گفتار و متن است که مدلس را خدمت شما عرض کردیم که چطور باید مفاهیم را شناسایی بکنیم؟ اول باید مفاهیم اصلی از فرعی را جدا بکنیم. در مرحله بعد، آن مفاهیم اصلی را معنایابی و تعریف بکنیم. سپس دسته‌بندی و منظومه‌سازی کنیم آن مفاهیم را.

منظومه‌سازی که در اینجا هست، بسیار مهم است و چون آقا بسیار بر آن تأکید دارند، باید یک توضیحی خدمتتان عرض بکنم. در مقابل این منظومه‌سازی، بحث جزئی‌نگری وجود دارد که حضرت آقا معتقد هستند جزئی‌نگری و غافل شدن از منظومه فکری، موجب انحراف و گمراهی است و باعث می‌شود که انسان متن را به درستی نفهمد. ایشان می‌فرمایند: «گاهی جزئی‌نگری و نگاه نکردن مسیر مستمر از ابتداء تا انتهاء، انسان را گمراه می‌کند؛ حتی گاهی آدم راه را گم می‌کند، هدف را گم می‌کند. نمی‌خواهیم بگوئیم جزئی‌نگر نباشیم؛ چرا، نگرش به

جزئیات، یعنی همان برنامه‌ریزی؛ این را ما منکر نیستیم. برنامه‌ریزی، نگاه به فصول مختلف و بخش‌های مختلف، یعنی جزئی‌نگری. می‌خواهیم بگوئیم این نگاه به بخش‌ها و اجزاء و ابعاض موجب نشود که ما غافل بشویم از نگاه به کل. چون نگاه به کل برای ما درس آموز است.»

گام پنجم: سنخ‌شناسی گزاره‌هاست که باید به این هم توجه بشود که ما سنخ گزاره‌ها را باید تشخیص بدهیم. گزاره‌ها به گزاره‌های خبری و انشائی یا محکم و متشابه، یا قضایای حقیقه و خارجی و شخصیه. اینها تقسیم‌بندی‌هایی است که در ارتباط با گزاره‌ها و سنخ‌شناسی گزاره‌ها وجود دارد. گزاره‌ها طبق یک تقسیم، یا خبری هستند یا انشائی. طبق یک تقسیم دیگر، محکم و متشابه هستند. طبق یک تقسیم‌بندی دیگر، گزاره‌ها می‌توانند، حقیقه، خارجی یا شخصیه باشند که کسانی که منطق خوانده‌اند، با این مفاهیم آشنا هستند. تقسیم‌بندی چهارم: گزاره‌ها می‌توانند حقیقی، اعتباری یا اعتبارات قانونی باشند. در تقسیم‌بندی دیگر که وجود دارد، گزاره‌ها می‌توانند توصیفی، تبیینی و یا تجویزی باشند. در روش تفسیر اجتهادی، دقت بکنید که پایه و اساس متن، معمولاً گزاره‌های خبری محکم حقیقی هستند که سایر گزاره‌ها را در روش اجتهادی باید بر اساس همان محکومات و قضایای حقیقه و ثابت، سنجیده بشوند و در واقع در یک شبکه‌ای قرار داده بشوند.

اما باز نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد، این است که یکی از اقدامات مهمی که ما در این مرحله پردازش جملات می‌توانیم انجام بدهیم، این است که به دلالت‌های مطابقی و التزامی جمله، توجه داشته باشیم و معناهای التزامی و غیرصریح متن را شناسایی بکنیم تا بتوانیم نسبت به آن، توسعه معنایی داشته باشیم.

گام ششم: بحث کشف روابط شبکه‌ای و نظریه‌سازی اولیه است. پس از این که اجزای متن، اعم از مفاهیم و گزاره‌ها به درستی شناسایی و رتبه‌بندی کردیم، حالا لازم است که کشف روابط شبکه‌ای و منظومه‌ای اجزا را داشته باشیم و آن نظام حاکم بر کل متن و گفتار را استنباط بکنیم. حضرت آقا تأکید می‌کنند که این، کار مجتهد است. اصلاً سنخ کاری اجتهادی یعنی همین، یعنی این که انسان یک سری گزاره‌ها را در کنار هم بگذارد و از آن گزاره‌ها بتواند نظام حاکم بر متن را استخراج بکند. خیلی جالب است، حضرت آقا یک عبارتی دارند که تصریح می‌کنند این کار، کار مجتهدانه است. می‌فرمایند: «این که ما جمع‌بندی کنیم؛ یعنی مرحله اجتهاد. مجتهد در عرف طلبگی ما، یعنی آن کسی که می‌تواند مباحثی را که یک آدم عامی و عادی اصلاً نمی‌تواند از آن مباحث استفاده کند و آنها را جمع‌بندی کند، جمع‌بندی کند. مجتهد یعنی کسی که قوت استنباط دارد. آن کسی است که می‌تواند مثلاً از ده عنصری که علی‌الظاهر به هم ارتباط ندارند، یک جمع‌بندی صحیح داشته باشد. این کار، کار

مجتهدانه است». در واقع این نوع استنباط، از سنخ کار اجتهادی است؛ چون می‌دانید استظهار، ما در بحث‌های طلبگی می‌گوییم گاهی مواقع، استظهار، از یک گزاره است. شما یک روایت را می‌گیرید و از آن استظهار می‌کنید به این معنا که کشف معنای ظاهری آن معنایی را که این روایت در آن ظهور دارد را کشف می‌کنید. گاهی موقع‌ها استنباط، مربوط به یک گزاره نیست، بلکه گاهی موقع‌ها چند گزاره در کنار هم قرار می‌گیرد و آن مجتهد باید بتواند از این چند گزاره، آن نظام حاکم بر آن متن را استظهار بکند.

اصول حاکم بر کشف روابط شبکه‌ای

اما خود این بحث کشف روابط، یک سری الزاماتی دارد که این را هم من در یک مدل، خدمتتان ارائه داده‌ام: اصول حاکم بر کشف روابط شبکه‌ای، که این هم خیلی جالب است. نگاه کنید، **اولین اصلی** را که حضرت آقا معتقدند در کشف روابط شبکه‌ای باید مد نظر قرار بگیرد، این است که **توجه به عینیت و زندگی اجتماعی** است. ایشان می‌فرماید: «شرط ارائه دستگاہ فکری و کشف نظریه از داده‌های یک متن که دارای ظرفیت و استعداد است، ابتدا خروج آن از تجرد و ذهنیت محض است و ناظر به مسائل و تکالیف عملی و به ویژه، زندگی اجتماعی است». این نکته‌ای است که عرض کردم در مقدمه کتاب «طرح کلی» وجود دارد و در جای‌جای بیانات حضرت آقا این نکته را می‌بینید که بحث امتداد اجتماعی است یعنی انسان توجه داشته باشد که بتواند از آن دستگاہ‌های فکری، از آن نظریات اگر ظرفیت دارند، امتداد اجتماعی بیرون بکشد و از حالت تجرد و ذهنیت، آن را خارج بکنند، همان اشکالی که حضرت آقا در جاهای مختلف نسبت به عدم امتداد دارند.

من می‌خواستم تعبیر را طوری بگویم که سوء تفاهم نشود؛ چون یک جایی این تعبیر را گفتیم، گفتیم که حضرت آقا نسبت به فلسفه، نقد دارند، خوب به ما اعتراض شد که حضرت آقا مدافع فلسفه هستند. لذا من خواستم این تعبیر از کلام خود حضرت آقا را تصحیح بکنم. این که می‌گوییم حضرت آقا به فلسفه، نقد دارد، به این معناست که حضرت آقا از عدم امتداد اجتماعی فلسفه، ناراضی است. اصلاً آقا یک تعبیری دارند می‌فرمایند: «این که ما می‌گوییم فلسفه، ذهنی است، خوب فلسفه باید هم ذهنی باشد منتها گیری که وجود دارد، این فلسفه ذهنی نتوانسته است امتداد خارجی پیدا کند. این نقص، مربوط به امتداد است نه ماهیت علم فلسفه». ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: «هدف از پژوهش و کشف یک منظومه فکری و نظریه عملی می‌بایست یک هدف روشن و ملموس و دارای کارکرد واقعی باشد و در حیات انسان، دارای اولویت، قدرت جهت‌بخشی و آثار قابل توجه باشد تا محقق بتواند ابعاد مختلف یک مسأله را شناسایی و داده‌های به‌دست‌آورده را منظم بکند». این دغدغه آقا یک دغدغه -به

نوعی - تاریخی است و شاید بیش از پنجاه سال است که حضرت آقا این دغدغه را دارند که معارف اسلامی، پژوهش‌های اسلامی باید به کف جامعه بیاید؛ باید مدیریت بکند جامعه را، و متأسفانه هنوز هم این مطالبه حضرت آقا علی‌رغم این که تلاش‌هایی صورت گرفته، به آن نقطه مطلوب نرسیده.

دومین اصل: جمع‌آوری همه گزاره‌های مرتبط است که معنایش واضح است. ارائه مهم‌ترین پایه‌های فکری مؤلف که باز نکته مهمی است که وقتی انسان می‌خواهد نظام فکری یک مؤلف را استخراج بکند باید تمام مهم‌ترین پایه‌های فکری آن مؤلف را استخراج بکند و سعی بکند آنها را منظومه‌سازی و از آنها کشف نظریه بکند.

آخرین مرحله: استفاده از دانش‌ها نظریات موجود است. باز در اینجا می‌فرمایند: «پس از آن که نظریه و نظام‌واره استنباط شد، جا دارد تا با مقایسه مستمر منظومه ارائه داده‌شده با نظریه‌های هم‌سو، به شناسایی وجه اشتراک و تمایزها پرداخته شود. همچنین برای تکمیل و اتقان منظومه ارائه داده‌شده می‌توان به مقایسه با نظریه‌های متضاد پرداخت و سعی شود اشکالات و پرسش‌های آنها را، به این منظومه، عرض کرد و پاسخ‌های متناسب را استنباط و استخراج کرد» که خود این در ارتقا و سنجش آن نظام فکری، بسیار مؤثر است.

گام آخر [هفتم] در ارتباط با تفسیر متن، بحث **سنجش و اعتبارسنجی** آن نظام فکری هست، آن تفسیر هست که اینجا حضرت آقا بحث سنجش درونی را مطرح می‌کنند که سنجش درونی توسط خود آن مؤلف، انجام می‌شود. سنجش بیرونی معمولاً توسط متفکران دیگر انجام می‌شود.

ملاک‌های سنجش

اما این سنجش در چه حیطه‌هایی باید انجام بشود؟ باز من مدلتش را خدمت شما ارائه دادم. ملاک‌های سنجش، وقتی می‌خواهیم یک نظریه را، در واقع یک منظومه‌ای که استخراج شد از یک متفکری و در قالب یک نظریه بیان شد، این را اگر بخواهیم سنجش بکنیم، چهار تا محور را باید در نظر بگیریم:

یک: بررسی کفایت ادله و شواهد و نبود ادله و شواهد مخالف؛

دو: بررسی انسجام درونی کل پژوهش؛

سه: مقایسه با نظریه‌های هم‌سو و متضاد و بررسی کارآمدی نظریه در حل مشکلات و بحران‌های اجتماعی؛ یعنی امکان تحقق عینی که آیا این نظریه‌ای که ما استخراج کردیم، اساساً امکان تحقق عینی در اجتماع دارد یا ندارد؟

چون این نکته برای حضرت آقا بسیار مهم است؛ بحث امتداد اجتماعی، کارآیی، امکان تحقق عینی و این که بتواند این نظریه مشکلی را از سطح جامعه بر دارد و حل بکند.

مدل تولید علوم انسانی از منظر رهبری

اما در نهایت اگر بخواهیم مجموع مراحل تولید علوم انسانی را از دیدگاه حضرت آقا در یک مدلی به شما ارائه بدهیم، مدلی می‌شود همین شکلی که خدمت شما عزیزان ارائه دادیم که از **نظریه پردازی** شروع می‌شود، که گام‌های نظریه پردازی را خدمت شما عرض کردیم: نظریه پردازی شامل: استنتاج از طریق پرسشگری، منبع شناسی، شناخت بنیان‌های حاکم بر متن و گفتار، شناسایی مفاهیم و هسته‌های مفهومی، شناسایی و طبقه‌بندی گزاره‌ها، کشف روابط شبکه‌ای و نظریه‌سازی اولیه، و در مرحله گام هفتم، بحث سنجش و اعتبارسنجی.

در مرحله بعد، باز یک **منظومه‌سازی** داریم که منظومه‌سازی در این مرحله، بعد از نظریه پردازی، به معنای کنار هم نهادن صحیح مسائل و نظریاتی مختلف پیرامون انسان و حیات اجتماعی و ترسیم کامل از آنها به صورت یک دستگاه، منظومه و شبکه منسجم و درهم تنیده که ما بیایم این نظریات مختلف را در قالب یک منظومه منسجم، ارائه بدهیم که این هم جزء دغدغه‌هایی است که حضرت آقا در مقدمه کتاب «طرح کلی» در سال ۱۳۵۳ مطرح کرده‌اند که خلاصه ما باید تمام آن اجزاء اسلام و نظریات اسلام را که در ابعاد مختلف زندگی بشر و نسبت به خود بشر، وجود دارد، در قالب یک دستگاه و منظومه ارائه بدهیم.

در مرحله بعدی، حضرت آقا بحث **گفتمان‌سازی** را مطرح می‌کنند که می‌گویند وقتی شما یک نظریه اسلامی را تولید کردید و با در کنار هم قرار دادن این نظریات، به یک منظومه رسیدید، مرحله بعد، بحث ترویج و گفتمان‌سازی است که این اندیشه‌ها و نظریه‌ها باید در مجلات و رسانه‌ها چاپ و نشر پیدا بکنند. اینها توصیه‌هایی است که حضرت آقا داشته‌اند. بحث تشویق و حمایت توسط دولت و بخش‌های مختلف هست که حضرت آقا در بسیاری موارد در دیدار با کارگزاران و مسؤولین امر، این نکته را تذکر داده‌اند. وارد شدن نظریه‌های اسلامی در کتب درسی و منابع آموزشی و تحقیقاتی که اگر این کار انجام بشود، به قول حضرت آقا، اینها حکم و اصلاح می‌شود، چکش کاری می‌شود و امتداد پیدا می‌کند متأسفانه ما نظریات اسلامی هم اگر تولید بشود، این که بخواهد به کتب درسی برود و جزء منابع آموزشی قرار بگیرد، خودش یکی از آن موانع جدی است.

مورد بعدی که حضرت آقا مطرح می‌کنند، بحث **کاربردی‌سازی** است بعد از گفتمان‌سازی. بحث کاربردی‌سازی، همان ارائه امتدادهای اجتماعی و عینی نظریه‌های کلان از طریق خرد کردن و بسط دادن ابعاد مختلفش است.

مسأله بعد، به **کارگیری نظریه** تولیدشده، در پاسخ دادن به مسائل جاری کشور بر اساس نظریه تولیدشده است که هم در بحث علوم کاربردی، خیلی حضرت آقا رویش تاکید دارند هم در بحث علوم انسانی.

و در نهایت، **جریان‌سازی** است که حضرت آقا معتقدند بعد از این که گفتمان‌سازی شد، کاربردی شد، باید چرخه سیاست‌گذاری، مدیریت و تولید کشور بر نظریه‌های تولیدشده اسلامی بنا گذاشته بشود.

خب این مجموع عرائضی بود که من امشب تهیه کرده بودم. باز هم عذرخواهی می‌کنم چون مطلب بسیار زیاد بود من مجبور شدم یک مقدار تند صحبت کنم. از این که شاید این تند صحبت کردن من یک مقدار باعث آزار و اذیت شما شد، عذرخواهی می‌کنم ولی الحمدلله توانستیم بحث را به اتمام برسانیم. یک سری سؤالاتی مطرح شده که من آنها را خدمت شما پاسخ می‌دهم.

سؤال: حوزه علوم اسلامی، روش تحقیق ندارد؟

جواب: کتاب‌هایی در این زمینه تدوین شده. روش دارد نه این که روش نداشته باشد منتها مشکل ما الآن بحث روش نیست. الحمدلله ما در بحث روش هم پیشرفت‌هایی داشته‌ایم. آن چیزی که مشکل جدی ما هست، تحقق عینی است یعنی ما بحث علوممَثلاً علم دینی که مطرح شد، ما تأملات و ویژه‌ای در مورد علم داشتیم، کتاب‌هایی نوشته شد در مورد خود دین، معنای دین و علم دینی و روش‌هایی که در این زمینه موجود هست شاید به چند دهه می‌رسد. حالا شاید خیلی زیاد نیست ولی بیشتر از یک دهه است که خلاصه دارد روی این مسائل، بحث می‌شود ولی مشکلی که وجود دارد، هنوز به تعبیر حضرت آقا تحقق عینی پیدا نکرده به صورت جدی البته یک تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته اما مقدار تولید ما این قدر معتنا به نیست.

سؤال: تعبیر وارداتی بودن علوم انسانی، تعبیر درستی است؟ بر چه اساسی این بیان را دارید؟

جواب: این که علوم انسانی وارداتی است، وارداتی است و جزء واقعیت‌های عینی است. من نمی‌دانم منظورتان چیست. تعبیر وارداتی بودن علوم انسانی بله علوم انسانی، وارداتی است. متأسفانه اکثر کتب شاخصی که در دانشگاه‌های ما دارد تدریس می‌شود کتاب‌های ترجمه است. اگر شما در یکی از این رشته‌های علوم انسانی ورود

پیدا بکنید خودتان قطعا این مطلب را تصدیق خواهید کرد منتها عرض کردیم طبق مدلی که حضرت آقا ارائه داده‌اند، بحث ورود و ترجمه اینها اشکالی ندارد، بحث ماندن در اینهاست و این که انسان نسبت به اینها حالت انفعال داشته باشد.

سؤال: جایگاه علوم انسانی در میان تقسیم علمی که فرمودید چیست و جایگاه روش تحقیق علوم انسانی.

جواب: نمی‌دانم منظورتان از جایگاه علوم انسانی چیست؟ در تقسیم علوم، خب عرض کردیم ما در کشور خودمان، فرض بفرمایید، ما علوم انسانی را در دانشگاه‌ها در قالب دانشکده الهیات می‌خوانیم و دانشکده الهیات هم در واقع یکی از دانشکده‌هایی است: که تحت رشته علوم انسانی است. خب جایگاهش این شکل است. روش تحقیق هم که عرض کردم.

سؤال: تحقیق در علوم اسلامی در میان روش‌های دیگر چیست؟

جواب: اصلاً روش تحقیق، جایگاهش مشخص است. هر علمی که بخواهد تولید بشود، مبتنی بر یک روش تحقیق درست باید باشد. اگر روش تحقیق درستی وجود نداشته باشد طبیعاً ما نتایج صائبی نمی‌توانیم داشته باشیم.

سؤال: چرا اصلاً ترجمه کنیم؟ مثلاً خود آقا این همه تولید علم در زمینه علوم اجتماعی و علوم سیاسی دارند.

جواب: این را فکر کنم دیگر جواب دادیم. در واقع، مدلی که حضرت آقا دارند، اصلاً یک عبارتی حضرت آقا دارند که روایت «اطلبوا العلم ولو بالصین» را می‌خوانند و می‌فرمایند این طور نیست، ما مشکلی نداریم در این که ترجمه بکنیم و از علمی که در جهان، تولید می‌شود استفاده بکنیم. فقط عرض کردم نقطه‌ای که نقطه انحراف است، ماندن و خودکمتربینی نسبت به این علوم است.

سؤال: آیا جداسازی علم به انسانی و تجربی، حائز اشکال نیست؟

جواب: ببینید این تقسیم‌بندی‌ای که خدمت شما ارائه دادم، یک تقسیم‌بندی توصیفی بود یعنی آن واقعیت موجود را من فقط توصیف کردم و در مقام نقد و بررسی نبودم. عرض کردم الآن در دنیا و در کشور ما تقسیم‌بندی علوم، به این شکل است اما این که حالا این تقسیم‌بندی، درست هست یا نیست و قابلیت نقد دارد یا ندارد؟ جلسه دیگری را می‌طلبد.

سؤال: در مدل راه برون‌رفت از معضل، جایگاه استنباط از منابع دینی کجا تعریف شده است؟

جواب: عرض کردیم برای برون‌رفت از این معضل ما باید تحول در علوم انسانی و تولید علوم انسانی داریم. روش ما در این تولید، روش اجتهادی است که البته می‌دانید این روش اجتهادی در تولید علم دینی، علوم انسانی، چند تا پارادایم وجود دارد؛ بعضی‌ها صرفاً می‌گویند فقط اجتهاد از منابع. بعضی‌ها روش اجتهادی-حکمی را مطرح می‌کنند. برخی هم روش اجتهادی-تجربی را مطرح می‌کنند و هر یک از اینها لوازم و شرایط خودش را دارد.

سؤال: استاد درباره گزاره‌هایی که فرمودید خبری، انشائی، محکم و متشابه، به نظر، دامنه تعریف همین‌ها در میان دانشگاهیان و حوزویان، متفاوت است که خودش باعث فاصله‌گذاری بین دو گروه می‌شود. البته به طور قطع نمی‌دانم. توضیح بدهید.

جواب: خب طبیعتاً اگر بخواهیم وحدت حوزه و دانشگاه شکل بگیرد و بتوانیم با هم تعامل علمی داشته باشیم، من قبول دارم یکی از مشکلاتی که وجود دارد، این متمایز بودن زبان و اصطلاحات است که یک نقطه ضعف است و ما باید اصطلاحاتمان را همسان‌سازی بکنیم تا بتوانیم با هم ارتباط علمی داشته باشیم.

سؤال: با توجه به الگوی تحول علوم انسانی، نسبت و حوزه و دانشگاه در تولید علوم انسانی چیست؟

جواب: این باز یک بحث مفصلی می‌طلبد. نمی‌دانم گنجایش این باشد که ما این را توضیح بدهیم. من اجمالاً عرض می‌کنم که نظرات مختلفی وجود دارد. واقعش این است که برخی‌ها اصرار دارند در تولید علوم انسانی، صرفاً خود، به تعبیری می‌خواهم بگویم دانش‌پژوهان علوم انسانی یا همان طلبه‌ها ورود پیدا بکنند و اینها بیایند خودشان مثلاً طریق اجتهاد را طی بکنند. از آن طرف در یک رشته علوم انسانی هم ورود پیدا بکنند و به صورت عمیق کار بکنند یعنی به تعبیری، تمام جزئیات آن علم انسانی را یاد بگیرند. از این طرف هم اجتهاد را کسب بکنند و به تولید علوم انسانی بپردازند یعنی در واقع، دیگر خیلی نقشی برای کس دیگر قائل نیستند. اما نظر دیگری هم وجود دارد و برخی قائلند که طبیعتاً یک آدم نمی‌تواند این دو راه و مسیر را با قوت، طی بکند. طبیعتاً طلاب علوم دینی باید روش اجتهاد را یاد بگیرند. از آن طرف، یک آشنایی با یک علم انسانی پیدا بکنند و به تعبیری از متخصصان علوم انسانی در دانشگاه به عنوان دستیار پژوهشی در علوم دینی استفاده بکنند.

امیدوارم بحثی را خدمت شما عزیزان ارائه دادم برای شما مفید باشد.